

نکته

وقتی دلارها بر نمی گردند

طبق اخبار میزان ارزی که صادر کنندگان در سال ۱۴۰۳ به کشور بازنگردانده‌اند، حدود دو و نیم برابر بیشتر از سال گذشته بوده است. معنایش برای زندگی روزمره مردم بسیار ساده و ملموس است، یعنی ارز کمتری وارد کشور شده و وقتی دلار کمتر باشد، همه چیز گران تر می‌شود. برای اینکه بفهمیم چرا این موضوع اهمیت دارد، باید کمی از پشت صحنه تجارت خارجی حرف بزنیم. هر کشوری برای تأمین کالاهای مورد نیاز خود -از مواد اولیه گرفته تا دارو، تجهیزات صنعتی یا حتی تلفن همراه - به ارز خارجی نیاز دارد. ارز هم از سه راه اصلی، یعنی فروش نفت و فرا ورده‌هایش، صادرات غیرنفتی (مثل پتروشیمی، فولاد، مس، محصولات کشاورزی و...) و جذب سرمایه به گردشگری خارجی تأمین می‌شود از آنجا که سهم سرمایه‌گذاری خارجی و گردشگری پایین است، تکیه اصلی اقتصاد روی صادرات است.

در این میان، صادر کنندگان نقش حیاتی دارند. آنها کالا می‌فروشند و در ازای آن دلار، یورو یا یوان دریافت می‌کنند. طبق مقررات، بخشی از این ارز باید به کشور برگردد تا در چرخه اقتصادی استفاده شود. مثلاً به بانک مرکزی یا در بازار ارز فروخته شود تا برای واردات کالاهای ضروری هزینه شود. اگر صادر کننده ارز را برگرداند، در واقع ارز درآمد از چرخه رسمی کشور خارج می‌ماند، اما حالا این بازنگرداندن‌ها شدیدتر شده است، یعنی صادر کنندگان، با وجود فروش کالا در خارج از کشور ارز حاصل را کمتر از قبل وارد سامانه‌های رسمی کرده‌اند. رقم دقیق اعلام نشده، اما وقتی می‌گویند «۲/۵ برابر»، یعنی اگر پار سال فرضاً ۴میلیارد دلار برگشته بود، امسال عددی حدود ۱۰ میلیارد دلار برگشته است.

چرا چنین اتفاقی افتاده است؟ برای پاسخ باید به سیاست ارزی «بازار توافقی» نگاه کنیم. بازار توافقی به عنوان نسخه‌ای میانه میان نرخ رسمی (مثلاً ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان) و نرخ آزاد معرفی شد. در این بازار، صادر کننده می‌توانست ارز خود را با نرخ نزدیک‌تر به واقعیت بازار بفروشد، نه با نرخ پایین دستوری. هدف سیاستگذار این بود که می‌خواست با دادن آزادی بیشتر صادر کننده را تشویق کند که ارز خود را به کشور برگرداند، اما حالا نتیجه برعکس از آب در آمده است. بازار توافقی که قرار بود انگیزه بازگشت ارز را تقویت کند، عملاً به صادر کنندگان بزرگ امکان «مهندسی عرضه ارز» داد. آنها چون بازگران اصلی این بازار هستند، می‌توانند میزان عرضه را تنظیم کنند؛ گاهی عرضه را کاهش می‌دهند تا نرخ بالا بماند، گاهی با تأخیر ارز می‌فروشند تا سود بیشتری از نوسان ببرند. در واقع، بازار توافقی، کنترل عرضه را از دست سیاستگذار خارج و به دست چند صادر کننده بزرگ سپرده است. در ظاهر، این آزادی شاید «منطقی» به نظر برسد، چون اقتصاد آزاد، یعنی تصمیم‌گیری براساس سود، عرضه و تقاضا، اما وقتی بازار کوچک، غیرشفاف و در انحصار چند بازیگر بزرگ باشد، آزادی به جای افزایش کارایی، منجر به قدرت انحصاری می‌شود. در چنین شرایطی، تصمیم چند شرکت بزرگ می‌تواند کل بازار ارز را تحت تأثیر قرار دهد. برای درک بهتر فرض کنید فقط سه شرکت بزرگ پتروشیمی در بازار ارز فعالیتند. اگر این سه شرکت تصمیم بگیرند چند هفته ارز کمتری عرضه کنند، نرخ دلار بالا می‌رود، وارد کننده‌ها مضطرب می‌شوند و همه در صف خرید ارز می‌افتند. بعد از مدتی، همان شرکت‌ها ارز خود را با نرخ بالاتر می‌فروشند. سود بیشتر برای آنها فشار بیشتر برای کل اقتصاد، به بیان دیگر، ما با نوعی دلار کشی نرم مواجهیم. دلار از کشور خارج نشده، اما وارد بازار رسمی هم نشده است. ممکن است در حساب‌های خارجی شرکت‌ها بماند یا از مسیرهای غیر رسمی مبادله شود؛ نتیجه کمبود عرضه در بازار رسمی است.

از سوی دیگر، باید توجه داشت که با وجود رشد اسمی صادرات، تراز پرداخت‌های کشور شکننده‌تر از قبل شده است. این یعنی هر چند پول بیشتری از صادرات به‌دست آمده، ولی بخش کمتری از آن به اقتصاد داخلی برگشته است. به همین دلیل، حتی با وجود درآمدهای نفتی نسبتاً پایدار، بازار ارز همچنان نارام است و نرخ‌ها میله به صعود دارند.

در این وضعیت، سیاستگذار با یک دوگانه دشوار روبه‌روست؛ اگر دوباره به سمت کنترل‌های سختگیرانه برود و نرخ‌های دستوری تعیین کند، صادر کنندگان به روش‌های مختلف ارز را از مسیر رسمی خارج می‌کنند. اگر هم آزادی کامل بدهد، تجربه بازار توافقی تکرار می‌شود و چند بازیگر بزرگ عرضه را دستکاری می‌کنند.

واقعیت این است که مسئله، فقط «قانون» یا «نرخ» نیست، بلکه اعتماد است. صادر کننده



باید احساس کند که بازگر داندن ارز، هزینه نیست، بلکه سرمایه‌گذاری در ثبات اقتصادی کشور است. وقتی او می‌بیند که سیاست‌ها دائماً تغییر می‌کند، یا نرخ‌ها یک شبه عوض می‌شوند، طبیعی است که تمایلش برای بازگرداندن ارز کمتر شود.

همین بی‌اعتمادی، شاید پنهان‌ترین، اما خط‌ناک‌ترین بخش ماجراست. چون در اقتصاد، بی‌اعتمادی، یعنی گریز از همکاری. همانطور که در روابط انسانی، وقتی اعتماد نباشد، هر کس فقط به نفع خودش عمل می‌کند، در اقتصاد هم وقتی اعتماد میان دولت و بخش خصوصی از بین برود، هر کس را هر خودش را می‌رود. نتیجه‌اش همین است که می‌بینیم، بخش خصوصی از آن‌که می‌دارد، دولت با کمبود منابع ارزی روبه‌رو می‌شود و در نهایت فشار آن به مردم منتقل می‌شود.

اثر مستقیم این پدیده در زندگی روزمره کاملاً محسوس است. افزایش نرخ ارز، قیمت کالاهای وارداتی را بالا می‌برد، حتی اگر کالاهای داخلی هم به ارز وابسته نباشند؛ باز تولیدکننده‌ها قیمت خود را با دلار تنظیم می‌کنند. از دارو گرفته تا خودرو و مصالح ساختمانی، همه تحت تأثیر نرخ ارز قرار می‌گیرند. در نتیجه، «عدم بازگشت ارز» از یک مسئله فنی بانکی، تبدیل به مسئله‌ای اجتماعی می‌شود.

در سال‌های گذشته، سیاستگذاران همواره بین دو نگاه در نوسان بوده‌اند: یکی نگاه کنترلی و دستوری، دیگری نگاه آزاد و مبتنی بر بازار، اما تجربه نشان داده که هیچ کدام به‌تنهایی کار نمی‌کنند. اقتصاد نیاز به مدلی دارد که در آن، شفافیت و اعتماد جایگزین کنترل و بخشنامه شود. اگر همه بدانند نرخ‌ها چطور تعیین می‌شود، اطلاعات در دسترس همگان باشد و نظارت مؤثری بر عملکرد شرکت‌های بزرگ وجود داشته باشد، دیگر نیازی به اجبار یا تنبیه نیست.

شاید بد نباشد، یادمان بیاید که در بسیاری از کشورها، بازگشت ارز صادراتی به کشور نه با تهدید و جریمه، بلکه با مشوق‌های مالیاتی و تسهیلاتی انجام می‌شود. مثلاً صادر کنندهای که از خود را زودتر برگرداند، از تخفیف مالیاتی برخوردار می‌شود، یا اجازه می‌یابد بخشی از ارز خود را برای واردات ماشین‌آلات یا مواد اولیه مصرف کند. این نوع مشوق‌ها، حس همکاری را تقویت می‌کند نه تقلیل را.

اکنون که نرخ عدم بازگشت ارز جهش داشته، شاید وقت آن رسیده است که به‌جای مقصرسازي، به طراحی دوباره ساختار فکر کنیم. بازار توافقی قرار بود شفافیت بیاورد، اما در عمل به بستری برای انحصار تبدیل شده است.

اگر بخواهیم ساده بگوییم، ماجرا از این قرار است، کشور کالا صادر می‌کند، اما بخشی از دلارهایش بر نمی‌گردد. این یعنی درآمدی که می‌توانست در خدمت واردات دارو، کالاهای اساسی یا سرمایه‌گذاری قرار گیرد، خارج از دسترس مانده است در نتیجه، فشار بر نرخ ارز و تورم بیشتر می‌شود و سفره مردم کوچک‌تر. اقتصاد در شرایطی نیست که بتواند تحمل چنین اتلافی را داشته باشد. هر دلار صادراتی که برگردد، به معنای تضعیف توان کشور برای مدیریت تورم، حفظ ارزش پول و تأمین نیازهای مردم است.

قیمت انرژی پرمصرف‌ها به گاز صادراتی نزدیک می‌شود

نوید هدایتی‌فر، کارشناس انرژی در گفت‌وگو با «جوان» اقدامات اخیر دولت را

در زمینه نزدیک کردن قیمت انرژی مشترکان پرمصرف به قیمت صادراتی گاز تشریح کرد

گزارش‌ریک

هادی اسماعیلی



ارزی ناشی از صادرات صنعتی و انرژی اشاره کرد. نتیجه این وضعیت، چیزی جز افت تولید، کاهش صادرات، توقف فعالیت صنایع بزرگ و زیان‌های میلیاردری برای اقتصاد ملی نیست.

این وضعیت ناترازی حاصل از مصرف غیربهبینه گاز در بخش‌های مختلف اقتصاد است که دولت را در فصل زمستان ناچار به قطع گاز صنایع و حتی جایگزینی گاز با سوخت مایع در نیروگاه‌ها می‌کند.

یکی از گام‌های اساسی در زمینه حل مشکل ناترازی، تمرکز بر مصرف بخش خانگی است، زیرا عمده دلیل افزایش مصرف گاز و تحمیل ناترازی گاز به صنایع، به دلیل افزایش مصرف بخش خانگی است. با وجود اینکه مصرف عموم مردم کشور در حد بهینه و درون‌الگوی بهینه مصرف است، اما برخی مشترکان پرمصرف هستند که مصرف غیربهبینه دارند و همین مصرف غیربهبینه منجر به افزایش چشم‌گیر مصرف گاز در بخش خانگی شده است که به دلیل نبود سازوکار قیمتی مناسب و اعطای انرژی ارزان به ازای هر درجه از مصرفی، مشترکان پرمصرف حتی بیشتر از یارانه انرژی بهره‌مند خواهند شد.

بهترین راهکار برای حل این معضل نیز اصلاح شیوه توزیع گاز به یارانه‌های انرژی بخش خانگی و پرداخت یارانه صرفا به مشترکان درون‌الگوی بهینه است. به این ترتیب قیمت مصرف خارج از الگوی بهینه برای مشترکان پرمصرف معادل قیمت صادراتی گاز خواهد شد. این روش علاوه

بر تحقق عدالت در توزیع یارانه‌های انرژی، باعث کاهش مصرف غیربهبینه مشترکان پرمصرف خواهد شد و منابع آن مستقیماً در راستای تقویت شبکه گاز کشی و رشد تولید گاز مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

وزارت نفت هفته جاری اعلام کرد که قیمت فلکان‌های مصرف بخش خانگی از مهرماه تغییر خواهد کرد و در هفته‌آخر خبری‌برای کاهش قیمت مشترکان تغییراتی قیمتی در نظر گرفته شده است که در آن مشترکان بسیار پرمصرف با قیمتی معادل ۷۵ درصد قیمت صادراتی گاز مواجه خواهند شد؛ با وجود اینکه هنوز قیمت انرژی تمامی مشترکان در مصرف با قیمت صادراتی فاصله دارد ولی نزدیک‌کردن قیمت گاز پرمصرف‌ها قیمت صادراتی اقدام مثبتی است.

بهترین راهکار برای مقابله با مصرف بی‌رویه و غیربهبینه در بخش خانگی

نوید هدایتی‌فر با اشاره به اهمیت حل ناترازی گاز و ریشه‌یابی عمیق ناترازی گاز در فصول سرد سال گفت: ناترازی انرژی در کشور، ماه‌به‌ویژه در بخش گاز، به یکی از چالش‌های راهبردی اقتصاد و صنعت کشور بدل شده است. با وجود ذخایر عظیم گازی، کشور ما در فصل سرد سال به دلیل رشد بی‌رویه مصرف خانگی، با کمبود گاز در بخش‌های صنعتی و نیروگاهی روبه‌رو می‌شود. این مسئله، نه‌بهدلیل کمبود تولید یا ضعف زیرساختی، بلکه عمدتاً ناشی از الگوی مصرف نامتوازن و نظام یارانه‌ای ناکارآمد در بخش خانگی است. بخش

خانگی و به خصوص مشترکان پرمصرف که باید سهمی معقول از انرژی مصرفی کشور داشته باشد، امروز با مصرف غیربهبینه و گاه اسراف‌گونه همین مشترکان پرمصرف، بار اصلی ناترازی را بر دوش کل اقتصاد گذاشته‌اند. در چنین شرایطی، سیاستگذاران حوزه انرژی نقطه آغاز بر اصلاحی را نه در افزایش تولید، بلکه در مدیریت مصرف می‌دانند، چراکه حتی اگر تولیدافزایش یابد، بدون اصلاح الگوی مصرف، ناترازی در سطحی بالاتر بازتولید خواهد شد. ازاین‌رو، تمرکز بر اصلاح رفتار مصرفی بخش خانگی و بازنگری در نحوه توزیع یارانه‌های انرژی، نه تنها اقدامی اقتصادی، بلکه ضرورتی راهبردی برای پایداری شبکه گاز کشور محسوب می‌شود.

وی در ادامه گفت: اگرچه متوسط مصرف بسیاری از خانواده‌های کشور در محدوده‌الگوی بهینه است، اما وجود گروهی از مشترکان بسیار پرمصرف موجب شده تا مجموع مصرف بخش خانگی به طرز غیرعادی افزایش یابد. براساس آمار وزارت نفت، کمتر از ۲۰ درصد مشترکان خانگی، حدود ۴۰ درصد گاز بخش خانگی را مصرف می‌کنند. این

مصارف لاکچری و غیر ضروری نظیر شوشومینه یا استخرهای خصوصی خانگی مصرف غیربهبینه را ترویج می‌کنند و همه این اقدامات به دلیل عدم سیگنال‌دهی مناسب قیمتی است و بخش قابل توجهی از این مصرف غیربهبینه به‌دلیل ارزان

گسترش انرژی خورشیدی در مخمسه

چرا تسریع واردات تجهیزات ضروری است؟

برابر ناترازی و خاموشی‌های غیرمنتظره مقاوم می‌سازد. ظرفیت تابش خورشیدی متوسط سالانه در ایران حدود هزار و ۷۰ تا ۲۰ هزار و ۲۰۰ کیلووات‌ساعت در متر مربع است که پتانسیل عظیمی برای تولید برق خورشیدی در محل مصرف صنایع فراهم می‌کند.

چگونه صنایع برق خود را با خورشید تأمین می‌کنند

در بسیاری از کشورهای صنعتی، نصب نیروگاه‌های خورشیدی در محل مصرف به یک استاندارد تبدیل شده است. برای مثال، در آلمان، شرکت‌های فولاد و صنایع شیمیایی بخش قابل توجهی از برق روزانه خود را از نیروگاه‌های خورشیدی و سیستم‌های ترکیبی خورشیدی-باتری تأمین می‌کنند و وابستگی خود به شبکه مرکزی کاهش یافته است. در چین، صنایع فولاد و سیمان نیروگاه‌های خورشیدی متوسط نصب کرده‌اند که بخش زیادی از نیاز برق خطوط تولید را تأمین می‌کند و باعث کاهش هزینه‌ها و ناترازی برق شده است. همچنین در ایالات متحده، کارخانه‌های خودروسازی و صنایع فناوری از صفحات خورشیدی روی سقف‌ها و زمین‌های اطراف کارخانه‌ها بهره می‌برند و برق تولیدی را به طور مستقیم در خطوط تولید مصرف می‌کنند، برخی کارخانه‌ها حتی مازاد انرژی تولیدی را به شبکه بازمی‌گردانند و درآمد اضافی کسب می‌کنند. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که استفاده از نیروگاه‌های خورشیدی در محل مصرف، می‌تواند علاوه بر تأمین برق پایدار، تاب‌آوری صنایع را در برابر خاموشی و



از جمله گمرک باید همکاری بیشتری داشته باشند تا ترخیص کالاها سریع‌تر انجام شود و از تعلل‌های غیر ضروری جلوگیری شود.

۵۱ درصد کاهش بهره‌وری در بخش صنعت

گسترش تجدیدپذیرها محسوب می‌شود، به دلیل کندی روند تأمین مالی و مشکلات گمرکی با تأخیر مواجه شده است، این در حالی است که چین می‌تواند به‌عنوان شریک راهبردی ایران، روند واردات و بهره‌برداری از تجهیزات انرژی خورشیدی را سریع‌تر پیش ببرد. اگر این روند طبق منوال کنونی ادامه یابد، ایران در تابستان آینده دوباره با خاموشی‌های گسترده و بلکه بیشتری روبه‌رو خواهد شد. در این شرایط، نهادهای مختلف

بودن انرژی اتفاق می‌افتد که هیچ انگیزه‌ای را برای صرفه‌جویی باقی نمی‌گذارد.

این کارشناس انرژی با اشاره به راهکار پیش‌روی سیاستگذاران در جهت مقابله با پرمصرفی و مصرف غیربهبینه عده‌قلبی از مشترکان خاطر نشان کرد: بهترین مسیر حذف کامل یارانه انرژی مصارف خارج از الگوی بهینه مصرف است تا هرگونه استفاده از گاز خارج از الگوی بهینه مصرف با قیمت معادل صادراتی از مشترکان پرمصرف اخذ شود. اصلاح نظام یارانه‌ها و قیمت‌گذاری پلکانی گاز، یکی از ابزارهای کلیدی برای تغییر رفتار مصرفی است. هدف این سیاست، نه افزایش فشار بر خانواده‌های کم‌درآمد، بلکه هدایت یارانه‌ها به سمت کسانی است که واقعاً به آن نیاز دارند. در چنین مدلی، مصرف درون‌الگوی بهینه با همان نرخ یارانه‌ای ادامه می‌یابد، اما هر مترمکعب مصرف مازاد با نرخ بالاتر محاسبه می‌شود تا انگیزه اقتصادی لازم برای صرفه‌جویی ایجاد شود. تصمیم اخیر وزارت نفت نیز هرچند هنوز فاصله زیادی با واقعی‌سازی کامل قیمت‌ها دارد، اما می‌تواند به‌عنوان نخستین گام جدی در مسیر اصلاح رفتار مصرفی تلقی شود.

وی افزود: اصلاح ساختار تعرفه گاز خانگی، علاوه بر بهبود عدالت در توزیع یارانه‌ها، می‌تواند آثار اقتصادی و صنعتی گسترده‌ای داشته باشد. نخستین و مهم‌ترین پیامد آن، آزادسازی بخشی از منابع گازی کشور برای استفاده در صنایع استراتژیک صادرات محور کشور است. در سال‌های

اخیر، صنایع بزرگ فولاد، سیمان، پتروشیمی و نیروگاه‌ها در فصل زمستان به‌طور مکرر با قطعی گاز مواجه بوده‌اند. این مسئله نه تنها باعث افت تولید، بلکه منجر به خسارات مالی سنگین و حتی تعطیلی موقت برخی واحدها شده است. کاهش مصرف غیربهبینه در بخش خانگی می‌تواند این گاز را به سمت صنایع هدایت کند؛ صنایعی که هر مترمکعب گاز مصرفی آنها ارزش افزوده و اشتغال ایجاد می‌کند. به بیان دیگر، گازی که امروز در بخاری‌های غیر استاندارد سوزانده می‌شود، می‌تواند در قالب محصول صنعتی یا صادراتی، برای کشور درآمد ارزی ایجاد کند. از سوی دیگر، صرفه‌جویی در مصرف داخلی به دولت امکان می‌سواپ منطقه‌ای به کشورهای همسایه عرضه کند. درآمد حاصل از این صادرات، می‌تواند صرف توسعه تولید گاز، افزایش تولید از میادین جدید و سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین انرژی شود. در بعد اجتماعی نیز این سیاست به عدالت نزدیک‌تر است.

هدایتی‌فر در پایان گفت: اقدام اخیر وزارت نفت در نزدیک کردن قیمت گاز مشترکان بسیار پرمصرف به نرخ صادراتی، گامی مثبت و ضروری در این مسیر است. این سیاست نه تنها به تحقق عدالت یارانه‌ای کمک می‌کند، بلکه پیام روشنی دارد: دوران انرژی ارزان برای پرمصرف‌ها به سر آمده است و تنها با اصلاح رفتار مصرفی می‌توان آینده‌ای پایدار، عادلانه و متوازن برای اقتصاد انرژی کشور رقم زد.

بحران‌های شبکه مرکزی افزایش دهد.

ظرفیت ایران و فرصت تحول صنعتی
با توجه به ظرفیت بالای تابش خورشیدی و افزایش هزینه سوخت‌های فسیلی، ایران می‌تواند با سرمایه‌گذاری در نیروگاه‌های خورشیدی، بخشی از ناترازی برق صنایع را جبران کند. نصب نیروگاه خورشیدی برای هر کارخانه بزرگ می‌تواند حداقل ۲۰ تا ۳۰ درصد نیاز روزانه خطوط تولید را تأمین کند و تأبیری کل شبکه صنعتی کشور را افزایش دهد. تجربه جهانی نشان می‌دهد که ترکیب انرژی خورشیدی و ذخیره انرژی نه‌تنها پایداری برق را برای صنایع تضمین می‌کند، بلکه هزینه‌ها و خطرهای تولید را کاهش می‌دهد. ایران با تمرکز بر این فناوری می‌تواند تاب‌آوری صنعتی خود را بالا ببرد و وابستگی به شبکه مرکزی و ناترازی برق را کاهش دهد.

تسریع واردات و توسعه تجدیدپذیرها
برای جلوگیری از بحران انرژی و خاموشی‌های بیشتر تابستان آینده، دولت و نهادهای مختلف باید روند تأمین تجهیزات، تأمین مالی و واردات را از چین تسریع کنند. به‌ویژه، گمرک و بهره‌برداری از طرح‌های همکاری خود را تقویت کرده و فرآیندهای اداری را تسهیل کنند تا طرح‌های تجدیدپذیر هر چه سریع‌تر راه‌اندازی شوند. تسریع در واردات تجهیزات و بهره‌برداری از طرح‌های خورشیدی می‌تواند کمک کند تا ایران از ظرفیت‌های عظیم خود در تولید برق از منابع تجدیدپذیر بهره‌برداري کند و به خاموشی‌ها و بحران‌های انرژی در آینده پایان دهد.